

نقش فساد اخلاقی در

انحطاط تمدن اسلامی در آندلس

حسین عبدالحمیدی (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)

اسداله رحیمی (دانشجوی دکتری جامعه المصطفی العالمیه)

چکیده

اسلام در طی چهارده قرن از عمر با ارزش خودش، تمدنی باشکوه را آفرید و به بشریت تحویل داد. یکی از مظاهر تمدن با عظمت اسلامی در برهه‌ای خاص از تاریخ (۸۹۷/۹۲ ق.م) با حضور مسلمانان در کشور اسپانیا رقم خورد که به آندلس اسلامی معروف گردید. این تمدن، اروپا را (به اعتراف خود اروپائیان) از گردونه توحش خارج ساخت و به سوی پیشرفت و ترقی رهنمون گردید. اما بعد از ۸ قرن، نور این تمدن به خاموشی رفت و حسرت آن بر دل هر مسلمانی بر جای ماند.

افول تمدن عظیم اسلامی در آندلس، عوامل متعددی داشت که از مهمترین آن، فساد اخلاقی حاکمان اسلامی و مردم مسلمان آندلس بود. فساد اخلاقی، برآمده از عوامل گوناگونی چون (انحراف در عقیده، تجمل پرستی، اختلاط و ازدواج با زنان مسیحی و دادن آزادی بیش از حد به مسیحیان و مهمتر از همه تهاجم فرهنگی دشمن مسیحی) بود. در این مقاله، عوامل فساد اخلاقی (که منجر به انحطاط تمدن اسلامی در آندلس گردید) بررسی و تحلیل گردیده است.

واژگان کلیدی: فساد اخلاقی، تمدن، انحطاط، آندلس.

مقدمه

افول هر حکومت و تمدنی عللی دارد و غروب آفتاب حکومت و تمدن بزرگ اسلامی در آندلس نیز از این قانون مستثنا نیست. مهمترین آسیبی که گریبان گیر حکومت مسلمین در آندلس شد و فرجام ناخوشی را برای آن رقم زد، فساد اخلاقی بود و این نکته ای است بسیار حایز اهمیت که براساس آموزه های دینی،

باید از آن عبرت گرفت. خداوند در قرآن کریم، فراوان از تاریخ گذشتگان (اعم از خوبان و بدان)، برای عبرت آموزی و هدایت بندگان سخن به میان آورده و سفارش نموده است: «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین؛ پیش از شما، سنتهایی وجود داشت، (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت هایی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید)، پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود» (آل عمران/۱۳۷).

درباره انحطاط تمدن‌ها و علل آن، دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است؛ که هر یک جای تأمل دارد. اما از منظر اسلام و کلام وحی آنچه موجب می‌شود مشیت الهی بر سقوط ملتی و ظهور ملت دیگر تعلق گیرد، انحراف از مسیر حق است، به طوری که دیگر امیدی به بازگشت جامعه از آن وجود نداشته باشد. فاصله طبقاتی (قوم نوح)، انحراف اقتصادی و فساد بر روی زمین (قوم ثمود و مدین)، زیاده‌روی در شهوات و انحراف جنسی (قوم عاد و لوط)، ظلم و ستم و برتری طلبی (قوم فرعون)، و انحراف از راه حق و فسق و فجور (قوم بنی اسرائیل)، از عوامل نابودی تمدنهای گذشته است که قرآن یاد آور شده است.

از منظر قرآن، از مهمترین عامل افول تمدنها، سقوط و فساد اخلاقی است؛ زیرا سقوط اخلاقی مقدمه سقوط اجتماعی و سیاسی است. جامعه هنگامی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و به مراتب تکامل دست یابد که بر ارزش‌های اخلاقی استوار باشد. در غیر این صورت سرنوشتی جز زوال ندارد، چنان‌که عمل شیعی قوم لوط، موجب نزول عذاب الهی و نابودی آن قوم گردید. (ر.ک: اعراف / ۸۰-۸۴)

انحطاط تمدن باشکوه اسلامی در آندلس، نتیجه همین سقوط اخلاقی و فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی بود که از حاکمان نالایق، آغاز و به تدریج دامنگیر جامعه آندلس اسلامی گردید. واکاوی این حقیقت تلخ، می‌تواند ما را به عبرت‌گیری از این برهه از تاریخ ناگوار اسلامی، یاری رساند. تحقیق حاضر، به منظور تبیین تاملات این موضوع، بحث خود را تحت عناوین ذیل پی گرفته است.

۱- مفهوم شناسی

الف) فساد اخلاقی

واژه «فساد» در کتاب «العین» چنین معنا شده است: «فساد معنای مقابل درستکاری است.» (العین، ج ۷، ص ۲۳۱) و همین معنا در لسان العرب آمده ولی بعدش اضافه نموده: «و مفسده خلاف مصلحت و فساد خواهی

در مقابل اصلاح طلبی است.» (لسان العرب، ج ۳، ص ۳۳۵) به گفته‌ی راغب فساد که نقطه مقابل صلاح است، به هر گونه تخریب و ویرانگری گفته می‌شود. (مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۳۶)

واژه «اخلاق» در اصل، عربی و جمع «خُلُق» است و در لغت به معانی گوناگون آمده است؛ همچون: ویژگی ذاتی، حالت طبیعی، خوی، فطرت، جوهره، طبیعت و نیز به معنای سرشت و سجیه، اعم از سجیه و سرشت نیکو و پسندیده- مانند جوان مردی و شجاعت - یا زشت و ناپسند - مانند بخل و فرومایگی آمده است. (لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۶)

عموم لغت شناسان، «خُلُق» را با واژه «خَلَق» هم ریشه دانسته اند. وقتی گفته می‌شود: «فلان کس خُلُق زیبایی دارد»، بدین معناست که سرشت یا صفت معنوی و درونی زیبایی دارد؛ هم چنان که وقتی می‌گویند: «فلان کس خُلُق زیبایی دارد»، اشاره به ظاهر زیبا و اندام متناسب و هماهنگ او است. (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، ص ۱۲۶)

علمای علم اخلاق نیز معنایی نزدیک به گفتار اهل لغت، برای «اخلاق» بیان کرده اند همه آنها بر این امر تأکید دارند که خلق عبارت است از ملکه و هیئت خاصی که در نفس انسان رسوخ دارد و مبدأ صدور رفتارهای است که بدون تفکر و تأمل و به آسانی از او صادر می‌شود. (ر.ک: ابی علی مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۵۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۷، باب ۵۹، ص ۳۷۲، ذیل حدیث ۱۸) ملکات نفسانی دو دسته اند: فطری و ذاتی که جزو سرشت آدمی است و اکتسابی که با تلاش و تمرین و عادت به دست می‌آید؛ چنان که بخیل در ابتدا با سختی چیزی را می‌بخشد، اما بخشنده‌گی در اثر تکرار، به صورت خوی و عادت او در می‌آید و به تدریج تبدیل به ملکه می‌شود. (همان)

با این تعریف، اخلاق شامل رفتارهای نیک و بد آدمی می‌گردد و فساد اخلاقی به معنای سجایا و رفتارهای زشت آدمی در همه زمینه‌ها است. اما در عرف متداول امروزی فساد اخلاقی بیشتر ناظر به رفتارهای جنسی غیر مشروع، برداشته شدن مرزهای محرم و نامحرم، لایبالگیری و آزادی‌های بی‌قید و بند، اختلاط زن و مرد در جامعه و بهره‌برداری‌های نامشروع جنسی از یکدیگر است. در این تحقیق نیز، همین معنای عرفی مراد است.

ب) انحطاط

واژه انحطاط از «حطط» و در لغت به معنای فروافتادن چیزی از بلندی است. (راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۲) انحطاط به معنای عقب افتادگی و به عقب برگشتن. (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۷۲) منظور از انحطاط در اصطلاح، «توقف رشد و تعالی یک جامعه، تخریب و ویرانی آن، کند شدن رشد و ظاهر نشدن جلوه‌های یک تمدن، آن گونه که لازمه آن جامعه و تمدن و قابل انتظار از آن باشد، خواه این انحطاط از ناحیه انسان‌ها باشد و یا از ناحیه حوادث و سوانح طبیعی و خواه عکس العمل الهی مانند عذاب و سیل و زلزله و... در برابر عملکرد انسان باشد.» (احمد علی قانع، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم، ص ۳۵) اما منظور از انحطاط در این بحث، سقوط و عقب افتادگی است که معلول فعل اختیاری انسان‌ها باشد که همین امر، موجب سقوط و افول تمدن اسلامی در آندلس گردید.

ج) تمدن

«تمدن» از ریشه «مدینه» به معنای شهر می‌باشد. (احمد علی قانع، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم، ص ۲۵) و به لحاظ لفظ در معانی ذیل به کار رفته است:

۱. شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن؛ (حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۵۷)

۲. هم کاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن. (محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۳۹)

۳. تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت؛ (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۴، ص ۶۱۰۹)

تمدن در اصطلاح، «شامل مجموعه پیچیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی شناختی، فنی و یا علمی و مشترک در همه اعضای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است.» (آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، ص ۴۷)

ویل دورانت تمدن را اینگونه تعریف می‌کند: «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.» (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳).

رابطه تمدن با فرهنگ

«فرهنگ» در لغت به معنای علم، دانش، آداب، معرفت، تعلیم و تربیت است. (محمد معین، فرهنگ معین، ج ۳، ص ۴۵۲)

«تایلر» (مردم‌شناس انگلیسی) در تعریف خود مفهوم انسان‌شناسی فرهنگ را اینگونه بیان می‌دارد: «فرهنگ یا تمدن، مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل، علم و دانش، اعتقادات، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم و بسیاری از توانایی‌ها و عاداتی می‌شود که هر انسان به عنوان عضوی از جامعه آنها را داراست.» (احمد علی قانع، علل انحطاط تمدنها از دیدگاه قرآن کریم، ص ۱۳۲)

در تعاریفی که از «تمدن» و «فرهنگ» ارائه شده است، گاهی تمدن صورتی از فرهنگ محسوب می‌شود که در این صورت، تمدن و فرهنگ ممکن است مترادف باشند اما می‌توان این دو مفهوم را این گونه از هم متمایز کرد:

تمدن بیشتر معنای جنبه‌های مادی ساخته‌های انسانی، همچون معماری و شهرسازی و فناوری را به خود گرفته است و فرهنگ بیشتر جنبه‌های معنوی زندگی جمعی انسان‌ها، همانند آیین‌ها و آداب، زبان، دین و دانش را ... (داریوش آشوری، تعریف و مفاهیم فرهنگ، ص ۱۲۸)

با توجه به تعریف اصطلاحی که از «تمدن» ارائه شد، می‌توان «تمدن اسلامی» را این گونه تعریف کرد: مجموعه‌ی هماهنگ و سازمان یافته‌ای از عقاید، باورها، سنن، خلاقیت‌ها، اختراعات و فنون و علم که به نحوی از انحاء متأثر از اندیشه اسلامی بوده و در جامعه اسلامی و مسلمانان فراهم آمده باشد.

براین اساس، از آنجا که در تمدن مجموعه‌ای از امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... مورد نظر است، به هم خوردن نظم و به فساد کشیده شدن هر یک از امور مذکور می‌تواند تمدن را به انحطاط کشانده و یا از هم بپاشد.

د) آندلس

درباره چگونگی خوانش و اشتقاق واژه آندلس، همواره بین واژه شناسان و دیگر صاحب نظران، اختلاف نظر بوده است. برخی آنرا مشتق از «فندال» یا «واندال» و برخی مشتق از «آندلس بن طوبال» یکی از نوادگان حضرت نوح (ع) می‌داند. و گروهی این واژه را مشتق از «واندالیا» (سرزمین واندال‌ها) دانسته‌اند. (ر.ک: محمد رضا شهیدی پاک، تحلیل تاریخ آندلس، صص ۱۷-۱۸)

اما به لحاظ محدوده جغرافیایی، «شبه جزیره ایبری» واقع در جنوب غربی اروپا، شامل کشورهای اسپانیا و پرتغال است که به وسیله کوه‌های سلسله جبال مرتفع و صعب العبور «پیرنه» از بقیه خشکی اروپا و توسط تنگه «جبل الطارق» از آفریقای شمالی مجزا شده است. شبه جزیره مثلثی شکل ایبری، از سه جهت به وسیله دریا احاطه شده و از سمت شمال با آبراهه‌ای به عرض چهار صد و پنجا کیلومتر به خاک فرانسه متصل شده است؛ مسلمانان این ناحیه را «جزیره آندلس» نامیدند. (همان، صص ۱۹-۲۰)

۲- تاریخچه ورود مسلمانان به آندلس

در جنوب غربی اروپا ناحیه‌ای است که دریای مدیترانه از جنوب و شرق، اقیانوس اطلس از غرب و خلیج بیسکای از شمال، آن را احاطه کرده است و به آن شبه جزیره ایبری [Ibria] می‌گویند و از کوهستانی‌ترین مناطق قاره اروپاست. و در زیبایی به «بهشت روی زمین» معروف شده است. (آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، صص ۲۰۴)

اندیشه فتح اندلس

وقتی مسلمانان، مغرب را به طور کامل فتح کردند، طبیعی بود که موج کشورگشایی ایشان آرام نگیرد. از سویی دیگر، اختلافات داخلی میان حاکمان خود خوانده اسپانیا و انزجار مردم از ظلم و ستم آنان، موجب شد که اندیشه فتح آندلس یا اسپانیا به ذهن مسلمانان خطور کند. (بلادری، فتوح البلدان، صص ۲۳۲؛ ابن عذارى، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب ج ۲، صص ۴-۵)

در این هنگام نامه‌ای از کُنت جُولیان (از حاکمان اسپانیا) به موسی بن نصیر (فرمانده سپاه مسلمانان در مغرب) رسید که در آن مسلمانان را به فتح آندلس فراخوانده و وعده داده بود که سنگرهای خود را به ایشان خواهد سپرد. و چون موسی از طریق منابع اطلاعاتی آگاهی یافته بود که اوضاع داخلی آندلس سخت

دچار آشفتگی و اختلاف سیاسی است، به ندای وی پاسخ مساعد داد. (محمد عبدالله عنان، دوله الاسلام فی الاندلس، ج ۱، ص ۳۹).

در پی پیشنهاد جولیان مبنی بر این که سبته و پایگاه‌های دیگر خویش را در اختیار مسلمانان می‌گذارد و کشتی‌های خود را هم برای انتقال ایشان در دریا به آنان می‌دهد و با سپاهیان خویش ایشان را همراهی و راهنمایی می‌کند، موسی از خلیفه اموی، ولید بن عبدالملک (حکومت: ۸۶-۹۶ه/۷۰۵-۷۱۵م) برای شروع عملیات پیشروی، نظرخواست و خلیفه موافقت خود را با این شرط اعلام کرد که نخست قدرت اندلس را با «دست بردهای مرزی» و اعزام گروه‌هایی برای حمله‌های کوچک و گذرا بیازماید. (ابن عذاری، پشین، ص ۲)

بدین منظور در رمضان ۷۱۰/۹۱م نیروی کوچکی مرگب از پانصد رزمنده مسلمان که صدتن از ایشان سواره بودند، باگذر از تنگه، از سبته به «شبه جزیره ایبریا» در آمدند. این عبور در حقیقت یک حمله اکتشافی بود که به فرماندهی ابوزرع طریف بن مالک معافری انجام شد. این گروه در جنوب اسپانیا در کنار شهری کوچک که اکنون با انتساب به همین فرمانده «طریفه/جزیره طریف» نام دارد، پیاده شده، دست‌بردهای آزمایشی خود را آغاز کردند و با انبوهی از غنایم به سلامت باز گشتند. موفقیت‌آمیز بودن این یورش، مسلمانان را به فتح اندلس امیدوار ساخت و ایشان را تشویق کرد که به فرماندهی طارق بن زیاد به حمله‌ای بزرگ‌تر پردازند.

حمله گسترده و فتح اندلس

طارق در ماه رجب ۹۲/ آوریل ۷۱۱ از تنگه عبور کرد و در کنار کوهی لنگر انداخت که با انتساب به وی «جبل طارق» نام گرفته است. (همان، ص ۵) طارق اخبار پیشروی‌ها را به اطلاع موسی می‌رسانید و چون از موسی کمک خواست، او نیز در رمضان ۹۳/ ژوئن ۷۱۲ با سپاهی مجهز حمله خود را آغاز کرد و پس از گذشت یک سال از شروع حمله موسی، دو فرمانده در شهر طلییره (Tynavera) واقع در شمال غربی طلیطله، به هم رسیدند و پس از چهار سال اندلس به دست مسلمانان فتح شد (همان، ص ۱۲، ۱۵-۱۶) و مسلمانان از دورترین نقطه جنوبی تا کُھساران پیرنه (Pareness) و سواحل شمالی و از مآلقه و طرکونه در شرق تا مالمریه و آشبونه در غرب را گشودند و از دشت‌های جنوبی تا ارتفاعات قشتاله را تصرف کردند و از هیچ شهر بزرگ یا دژ استواری نگذشتند، مگر این که بر فرازش پرچم اسلام را بر

افراشتند و آن سرزمین را تحت قلمرو وسیع دولت بزرگ اسلامی درآوردند و دامنه فتوحات ایشان در سواحل شمال شرقی اندلس به شهر جیحون (Gijon) در کناره خلیج بسکای (Biscay) رسید. همان، ص ۱۱؛ عنان، پشین، ص ۵۱-۵۲)

۳- جلوه‌های از شکوه تمدن اسلامی در آندلس

دوران حکومت ۸۰۰ ساله مسلمانان بر جنوب اروپا (اسپانیا و پرتغال) دوران درخشان و روشنی است که البته عاقبتی بسیار تلخ و دردناک دارد. پس از حضور مسلمین در اندلس، آزادی دینی، علم اندوزی و تحصیل دانش، سطح رفاه و زندگی، رشد تمدن و ... در بالاترین سطح خود بود. این آن چیزی است که خود غربی‌ها بدان اعتراف نموده اند و تاریخ آن را ثبت کرده اند.

در میانه همین اعترافات غربی‌ها، تاریخ‌شناس معروف، گوستاولوبون، می‌نویسد: مسلمانان در طول چند قرن، کشور اندلس را از نظر علمی و مالی به کلی منقلب کرده و آن را تاج افتخاری بر سر اروپا قرار داده بودند، و این انقلاب، نه در مسایل علمی و مالی تنها، بلکه در اخلاق نیز بوده است. سلوک آنان با اقوام مغلوبه آن قدر ملایم بود که غیرمسلمانان اجازه داشتند برای خود، مجالس مذهبی تشکیل دهند. (تمدن اسلام و عرب، گوستا ولوبون فرانسوی، ترجمه: محمد تقی فخر داعی گیلانی، صص ۳۴۰-۳۴۲، با تصرف)

مارتینز مونتانیث؛ مستشرق اسپانیایی، نیز می‌گوید: «اگر حاکمیت هشت قرنه اسلام بر اسپانیا نبود، هرگز این کشور وارد گردونه تاریخ تمدن نمی‌شد. این دوره، درحالی که اروپای همسایه، اسیر تیرگی جهل و عقب‌ماندگی بود، روشنایی خرد و فرهنگ را به آن جا منتقل کرد.» (عبدالجبار الرفاعی، بیداری اسلامی در اندلس امروز، مجله آینه پژوهش، ترجمه سید حسن اسلامی، مهر و آبان ۷۱، شماره ۱۵، ص ۴۹)

این گسترش، شکوفایی و پیشرفت در همه زمینه‌های ممکن بود؛ لاین پل؛ مستشرق انگلیسی، می‌گوید: «اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و نور تمدن آن، اروپا را نورانی ساخته بود و دشت‌های سوزان این سرزمین در اثر کوشش ملت فاتح، آباد گردید و شهرهای با عظمتی را در این وادی بزرگ به وجود آوردند. علوم و ادب و صنعت فقط در همین سرزمین اروپایی رونق داشت و از همین رهگذر بود که علوم ریاضی، فلکی گیاه‌شناسی تاریخ، فلسفه و قانون‌گذاری تنها در اسپانیای اسلامی تکمیل شده و نتیجه داده بود.» (محمد غزالی، اسلام و بلاهای نوین، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۲۴۶)

مسلمانان در اندلس در تمامی زمینه‌های علوم و فنون، استعداد و لیاقت خود را نشان دادند. جاده‌ها، پل‌ها، کاروانسراها، مسافرخانه‌ها، بیمارستان‌ها و مساجد در اطراف شهر به کثرت ساخته شد. وضعیت دریانوردی هم با نظم خاصی انجام می‌شد و تجارت با اروپا و آسیا و آفریقا برقرار بود. در پزشکی نیز با ظهور افرادی چون علی بن عباس، زهراوی، باهلی، ابن زهر و ... مسلمانان بدان درجه از تخصص علمی رسیدند که جراحی‌های دقیق چشم را انجام می‌دادند. (حسن وطنخواه، اسلام در اندلس، مجله‌ی مشکوه، پاییز ۱۳۷۰، شماره‌ی ۳۲، ص ۱۱۵)

پرفسور «دالماس» استاد بیماریهای زنان دانشکده پزشکی «مونت پلپیه» اعتراف می‌کند: «تمدن مسلمانان منحصر به فن معماری و نقش و نگار ساختمان‌ها و مساجد پرشکوه نیست، بلکه شامل بسیاری از علوم و معارفی می‌شود که اساس علوم جدید به خصوص علوم گیاه‌شناسی و پزشکی است.» (شکیب ارسلان، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، ترجمه علی دوانی، صص ۳۱۳-۳۱۲)

در آن زمان و هنگامی که سراسر اروپا در جهل و بی‌خبری کامل بود، اندلس به تنهایی پرچم‌دار دانش و تمدن در غرب محسوب می‌شد و تمدنی که مسلمانان در این منطقه ساختند، خاستگاه بیداری و تحول علمی بود که به مثابه‌ی تمدن شرق از غنای چشمگیری برخوردار بوده و حاصل این تمدن اسلامی را می‌توان در ظهور اندیشمندان، علما، فلاسفه و آثار معماری و رشد اقتصادی در جنوب اروپا مشاهده کرد.

مسلمانان اندلس در سایه دانش پژوهی و علم دوستی در اسلام، بدان پایه از پیشرفت در رشته‌های مختلف علمی، صنعت، کشاورزی، شهرسازی و زیباسازی شهرها رسیدند که «جان دراپر» (Jhon w. Draper) در «تاریخ پیشرفت فکر در اروپا» پس از توصیف شهرسازی و زیبا سازی شهر قرطبه (پایتخت اندلس) می‌نویسد: «هفتصد سال بعد از این تاریخ (زمانی که قرطبه چنین شکوهی داشت) هم حتی یک چراغ در راههای عمومی لندن و پاریس وجود نداشت و قرن‌ها پس از این تاریخ، افراد پیاده در شهر لندن و پاریس در روزهای بارانی تا قوزک پا در گل فرو می‌رفتند.» (نور الدین آل علی، اسلام در غرب، ص ۳۱۱)

در واقع فرهنگ غنی اسلامی در تمدن شکوفای اسپانیای مسلمان چنان بالنده و رو به رشد و گستردگی بود که هر کسی هر چه می‌خواست بدان دست می‌یافت. می‌توان گفت همه‌ی شاخه‌های فرهنگ بشری، از ادب و هنر، حقوق و سیاست، فلسفه، طب و جانورشناسی، گیاه‌شناسی و معدن‌شناسی، بارور و رو به گسترش

بوده است و این غنای فرهنگی در اندلس توانست فرهنگ اسلامی را به اروپا انتقال دهد و مقدمات نهضت فکری و بیداری غرب را به وجود آورد.

با دیدن این همه قدرت و عظمت در اندلس، این سؤال پیش می‌آید که علل انحطاط تمدن باشکوه اسلامی در اندلس چه بود؟ با جست‌وجو و تفحص در متون تاریخی به عوامل فراوانی برمی‌خوریم که در سقوط تمدن اسلامی در آندلس نقش داشته‌اند. اما به عقیده اکثر مورخان، مهمترین عامل سقوط این تمدن باشکوه، شیوع فساد اخلاقی در میان حاکمان و مسلمانان بود.

۴- فساد اخلاقی مهمترین عامل سقوط تمدن اسلامی در آندلس

از مهمترین عوامل سقوط آندلس که همه منابع در تأثیر تام آن مشترک هستند، شیوع فساد (مخصوصاً فساد اخلاقی) در آندلس بود. فراگیر شدن فساد در سطح حاکمیت و جامعه، آنان را از توجه به صلاح و سلامت و پیشرفت جامعه باز داشت و حمیت و غیرت دینی را در آنها از بین برد و آنچه که برایشان اهمیت داشت، قدرت‌طلبی، خوش‌گذرانی، عیاشی و فساد اخلاقی بود. زمانی که حاکمان به عیش و عشرت آشکار پرداختند و مردم از پی آنان روانه گشتند، دشمن مسیحی در کمین نشسته، با استفاده از غفلت مسلمانان و با طرحی شیطانی، ضربه‌ای سخت بر پیکر جامعه اسلامی اندلس وارد ساخت که در نتیجه، شهرها یکی پس از دیگری از تحت حکومت آنان خارج گردید و به تصرف دشمن درآمد. «گوستاو لوبون» در این زمینه می‌نویسد: دشمنان با انتشار فساد و رواج مشروبات الکلی و بی بند باری و بالاخره در اثر اختلافات بین زمامداران حکومت، بر مسلمانان چیره شدند و مسلمانان را به زور، وادار به قبول دین مسیح کردند. (گوستاو لوبون، تمدن اسلام عرب، ص ۳۳۵)

آغاز تدریجی افول حکومت مسلمانان در آندلس، همزمان بود با آغاز استحاله فکری حاکمان و فاصله گرفتن آنان از اهداف اصلی فاتحان آندلس. اعراب با ذهنیت انتشار اسلام و اشاعه اندیشه توحیدی وارد آندلس شدند و بدون اتکا به سلاح و شمشیر و نیروی نظامی در فرصت کوتاهی، موفق به استقرار نیروهای خود در سراسر آندلس، تا شمالی‌ترین مرزهای آن شدند. این افراد، تعلیم پیام قرآن و گسترش فقه و آداب اسلامی را وظیفه اصلی خود می‌دانستند؛ از همین رو، دین اسلام با اقبال مردم بومی اسپانیا در میان آنان انتشار یافت.

باورود اعراب شامی همراه با مجموعه نظامی سپاه شام به آندلس، تعصب عربی و انحصار قدرت در «شامیان» و رهبران «اموی» آنها به مسأله اصلی آندلس تبدیل شده و منجر به تأسیس دولت اموی گردید. این جا بود که شعارهای توحیدی اعراب فاتح جای خود را به اسلام اموی داد. (ر.ک: تحلیل تاریخ آندلس، صص ۳۳۳-۳۳۴) اسلامی که از محتوای اصلی آن تهی گشته و با قرائت بنی امیه به دنیا معرفی می شد. روشن است که الگوی این حاکمان فاسد، همان حکومت فاسد شام و سلسله بنی امیه است که ظلم و ستم، شراب خواری، غنا و آواز خوانی، فحشا، عیاشی، تجملات و ... از افتخارات آنان است. براین اساس، پس از تأسیس دولت اموی در آندلس، فساد در همه حوزه ها شیوع یافت. از جمله آنها، شیوع مفرط غنا در همه اماکن عمومی و خصوصی آندلس است؛ تا جای که گفته اند: «قرن سوم هجری، به شیوع موسیقی غنایی در آندلس معروف است؛ عبدالرحمن اوسط (امیر اموی) به امر غنا و تربیت مغنیات اهتمام خاص داشت. او کاخی را به اسم «دارالمدنیات» در قرطبه بنا کرد که در آن بزرگان زنان آوازه خوان به سر می بردند...». (همان، ص ۳۳۶) فساد اخلاقی در دربار حاکمان چنان بالا گرفت که «ولاده»، دختر مستکفی، خلیفه اموی، در شعری رخسار خود را برای هر که مایل به بوسیدن آن باشد به رایگان در اختیار نهاده بود:

«و امکان عاشقی من صحن خدی ----- و اعطی قبلتی من یشتهیها».

به نوشته یکی از نویسندگان غربی وی حجاب را به طور کامل به کنار نهاده بود (عبدالله ناصری طاهری، «نظرة حول انهيار دولة المسلمين في الأندلس جذور أسباب»، مجله علوم اجتماعی، بهار ۱۳۸۴، شماره ۱۲، ص ۹۷). دنیاگرایی، رقابت در تجملات و شرابخواری تا حدی شایع بوده است که حتی در ادبیات آندلسی آن دوره نیز منعکس شده است. (ر.ک: تحلیل تاریخ اندلس، صص ۳۳۶-۳۳۷) شیوع فساد و اوضاع نابسامان آندلس آنروز، باعث شده بود که نویسندگان، سقوط آندلس را براساس برخی احادیث نبوی، پیشگویی نمایند. (ر.ک: همان، صص ۳۳۷-۳۳۹)

این استحاله فکری و بلای خانمانسوز (که از همان دوره حکام بنی امیه آغاز شده بود)، به تدریج دامنگیر جامعه مسلمانان اندلس گردید و زمینه های نفوذ دشمن به کمین نشسته را فراهم کرد؛ تا این که با طرح شیطانی پاپ، کلیسا و مسیحیت، به سرانجام رسید.

برای آنکه زوایای این بحث به خوبی روشن شود، سزاوار است که به ریشه‌ها و عوامل فساد اخلاقی مسلمانان در آندلس پرداخته شود؛ چه شد که مسلمانان اندلس به این دام مخرب گرفتار آمدند و از آن اوج عظمت به حضيض ذلت دچار شدند؟ با بررسی صورت گرفته، عوامل ذیل به عنوان یافته‌ها، مطرح می‌گردد.

۵- عوامل فساد اخلاقی

الف) انحراف در عقیده

با بررسی و تفکر در آیات قرآنی درمی‌یابیم آنچه در زوال و انحطاط تمدنها نقش اساسی و اصلی را ایفا می‌کند و جنبه زیربنایی دارد همانا انحراف در عقیده و است و سایر انحرافات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره نیز ریشه در همین انحراف اعتقادی و بازگشت از راه مستقیم الهی دارد. لذا آنچه که موجب می‌شود تا مشیت خداوند بر سقوط ملتی و ظهور ملت دیگر تعلق گیرد، به طور کلی انحراف از راه مستقیم الهی به سوی جاده‌های شیطانی است. البته مشیت خداوندی به معنای جبر نیست، بلکه همان‌طور که قرآن فرموده: «تا مادامی که ملتی صالح باشد خداوند آن ملت را به ستم به هلاکت نمی‌رساند» (هود/۱۱۶)، «و تا ملتی نفسانیات خود را تغییر ندهد، خداوند سرنوشت آنها را تغییر نخواهد داد». (رعد/۱۹). (عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، طلوع و غروب تمدنها، ص ۷۱).

در اندلس اسلامی، با قدرت یافتن حکام اموی و ترویج فساد توسط آنان، انحراف جدی در مسیر اسلام پدید آمد و اسلام از تعالیم حقیقی خودش تهی گردید و به عنوان ابزاری در خدمت مقاصد شوم آنان در آمد. این مسئله، به تدریج در اعتقادات مردم نیز اثر گذاشت؛ تا اینکه بنیان‌های اعتقادی مردم را سست نموده و مردم به آن درجه از انحراف در عقیده رسیده بودند که موجی از شکاکیت و تردید در عقیده آنان پدید آمده بود. فرقه ای پدید آمده بود که می‌گفت همه موضوعات مربوط به دین باطل است و احکام دین را از نماز و روزه و حج و زکات مسخره می‌کردند. به جز این فرقه، گروه دیگری نیز به وجود آمده بود که خود را «پیرو دین جهانی» نام داده بودند. این گروه نیز با همه عقاید دینی مخالف بود و دینی را که فقط بر مبادی اخلاقی استوار باشد تبلیغ می‌کرد. یک فرقه لادری نیز بود که می‌گفتند عقاید دینی ممکن است درست یا نادرست باشد و ما آن را نه تأیید و نه انکار می‌کنیم؛ هر چه هست ما از حقیقت آن بی‌خبریم و نمی‌توانیم عقایدی را که از اثبات صحت آن عاجزیم، بپذیریم. (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۹۸۸)

ب) فرورفتن در ناز و نعمت و تجملات

نازپروردگی و تجملات، زمینه فساد اخلاقی را فراهم می‌کند؛ زیرا فساد و فحشا بستری لازم دارد و بستر آن، کاخ‌های مجلل، پارکهای زیبا، کاباره‌ها و ... است که همه آن‌ها ناشی از ثروت و رفاه‌زدگی است. جامعه‌ای که دغدغه اول مردم آن، سدّ جوع و تلاش برای زنده ماندن است، نوبت به عیاشی و شهوترانی نمی‌رسد. زندگی اشرافی و تجمل‌گرایی است که بستر لازم برای عیاشی، خوش‌گذرانی، تمایلات نفسانی و شهوانی را فراهم می‌کند. شاید به همین دلیل است که اسلام به شدت، از تجمل‌گرایی برحذر داشته است.

ملل و جوامعی که در ناز و نعمت فرو رفته و تمام دارایی و ثروت کشورشان را صرف خوشگذرانی می‌کنند، دیری نمی‌گذرد که به انواع مصیبت‌ها و گرفتاریها دچار می‌شوند. در چنین جامعه‌ای، نیروی کار و فعالیت تعطیل شده و روحیه رخوت و سستی و تنبلی جامعه و افرادش را در برمی‌گیرد. در نتیجه روحیه شجاعت و دلیری، مقاومت و مبارزه با عوامل بیگانه می‌میرد، و به هر اندازه که بیشتر در ناز و نعمت و تجمل‌خواهی فرو می‌روند، به همان میزان به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند. قرآن نیز به این اثر ویرانگر رفاه‌زدگی اشاره کرده و گروهی از ثروتمندان را مطرح می‌کند که حاضر نیستند هنگام سختی‌ها، برای جهاد، همگام با مردم حرکت کنند و خانه نشینی را برگزیده و از پیکار کنار می‌کشند: «و هم أغنیاء رضوا بأن یکونوا مع الخوالف...» (توبه/ ۸۷) «در حالی که توانگرند، (و امکانات کافی برای جهاد دارند) آن‌ها راضی شدند که با وامانداگان (و افراد معذور و ناتوان) بمانند.» قرآن چنین افرادی را «خوالف» متخلفان یا رفاه‌طلبان می‌نامد.

ابن خلدون، عالم و سیاستمدار اسلامی در بیان مضرات روحیه تجمل‌گرایی می‌نویسد:

تجمل‌خواهی و نازپروردگی برای مردم تباهی‌آور است، چه در نهاد آدمی انواع بدیها و فرومایگی‌ها و عادات زشت پدید می‌آورد و خصال نیکی را که نشانه و راهنمای کشورداری است از میان می‌برد و انسان را به خصال مناقض نیکی متصف می‌کند؛ بنابراین تجمل‌پرستی و خصال زاییده شده از آن، نشانه بدبختی و انقراضی است که خداوند آن را در آفریدگان خویش مایه نابودی ساخته است. از این رو مقدمات نابودی و زبونی و پریشان حالی در دولت پدید می‌آید و گرفتار بیماری‌های مزمن پیری و فرسودگی می‌شود تا سرانجام واژگون می‌گردد. (عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۳۲۱)

و همچنین مطرح می‌کند که: عادت و رسوم تجمل پرستی و مستغرق شدن در ناز و نعمت و تن‌پروری، شدت عصبیت را که وسیله غلبه یافتن است در هم می‌شکند و هر گاه عصبیت زایل گردد، نیروی حمایت و دفاع قبیله [جامعه] نقصان می‌پذیرد، تا چه رسد به اینکه به توسعه طلبی برخیزند و آن وقت ملت‌های دیگر آنان را می‌بلعند و از میان می‌برند. (همان، ص ۲۶۸)

مهاجران اولیه مسلمان به اندلس را اعراب و بربرهای بدوی شمال آفریقا تشکیل می‌داد که طبیعتاً ثروت و غنای این سرزمین در چشم آنها بسیار جلوه گر می‌شد. رفاه و غنای پدید آمده به خصوص در زندگی سلاطین و درباریان و ادبیات این دوره به خوبی نمود یافته است.

از همان ابتدا تمام تلاش این حاکمان، رقابت با شرق در زمینه‌های مختلف بود که به مرور کار از تقلید به رقابت کشید و مسلمانان اندلس بیش از شرقیان در احداث باغ‌ها، کاخ‌ها، مساجد، مکتبخانه‌ها و شهرها به کوشش پرداختند و در مقرب ساختن شعرا و دانشمندان و آوازخوانان مرد و زن بر آنها پیشی گرفتند؛ به طوری که شعرا دانشمندان و ترانه خوانندگان را از شرق به اندلس دعوت می‌کردند تا بدین وسیله بر دولت عباسیان فخر و مباهات نمایند. (کمال موسوی، «نگاهی به فرهنگ و ادبیات عرب در اندلس»، مجله وحید، نیمه دوم خرداد و نیمه اول تیر ۱۳۵۷ - شماره ۲۳۴ - ۲۳۵، ص ۱۱۱)

تجمل‌گرایی در اندلس تا بدان‌جا رسیده بود که وقتی مالک بن عباد، سران لشکر و عمال و حکام شهرستانها یعنی امرای اطلیه (سویل)، طلیطله (ولدو)، بنسمة (والانس)، مالقه (مالاگا)، غرناطه (کرنادا) و جزیره الخضراء را دعوت نمود تمامی آنان درحالتیکه با کمال غرور بر اسب‌های کوه پیکر سوار شده بودند به فاصله چند روز در قرطبه حاضر شدند. حتی یک نفر از آنان (عدی بن ابی عامری امیر والانس)، دوست سوار بدنبال داشت که گویند علاوه بر سایر تجملات، نعل اسبان آنها نیز از طلای خالص بود. سران سپاه و سرداران لشکر و حکام در قصر قرطبه فرود آمدند. مالک بن عباد در آنجا قصر باشکوهی بنیان نهاده پیرامون آن قصر باغستانها و چشمها بود و در آن قصر مجسمه‌هایی از نقره به صورت پرندگان و حیوانات ساخته بودند که از دهان مجسمه‌ها آب بیرون میریخت. (عبدالجواد قریب، غروب آفتاب در اندلس (۳)، مجله آیین اسلام، مرداد ۱۳۲۴، شماره ۷۳، ص ۸)

آنان یک ماه تمام در چنین قصری به عیاشی و خوشگذرانی مشغول بودند و دشمن در حال طراحی نقشه‌های دقیق برای بیرون راندن مسلمانان از اندلس.

ج) تساهل و تسامح با مسیحیان و ازدواج با زنان مسیحی آندلس

به اعتراف تاریخ نویسان، تساهل و تسامحی که پس از پیروزی بر اندلس نسبت به مسیحیان و فرهنگ آنان صورت گرفت، در هیچ کجای تاریخ دیده نمی شود. گوستالبون در این مورد می نویسد: «... و از کلیساهایی زیادی هم که در دوران حکومت اعراب در اسپانیا ساخته شده به خوبی می توان فهمید که اعراب تا چه اندازه ای نسبت به ادیان مغلوبه سهل انگاری داشته اند.» (تاریخ تمدن اسلام عرب، گووستاولوبون، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص ۳۴۲)

ویل دورانت نیز می نویسد: «مسلمانان و مسیحیان با کمال آزادی با هم ازدواج می کردند و گاه مشترکاً در مراسم عیدهای مسیحی یا اعیاد مقدس اسلامی حضور می یافتند و احیاناً یک بنا را هم به جای مسجد و هم کلیسا به کار می بردند. مسیحیان عادی و رجال دین با نهایت آزادی از همه اقطار اروپای مسیحی به طلب علم یا گردش و سفر به قرطبه، طپله و اشبیلیه می آمدند.» (تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۳۸۲)

ازدواج با زنان مسیحی، با ورود اعراب فاتح به آندلس آغاز شد و به سرعت به عرف متداول مسلمانان آندلس تبدیل گردید. با روی کار آمدن «امویان» در آندلس، ازدواج با زنان اسپانیایی، به ویژه دختران اهل جلیقیه و دختران حاکمان مسیحی شدت گرفت.

این تساهل و تسامح، برآیندی جز برداشتن مرز خودی و غیر خودی در پی نداشت و حضور زنان مسیحی در میان مسلمانان بخصوص در دربار حاکمان، موجب شد که آنان به عنوان ستون پنجم دشمن، نقش جاسوسان پاپ و کلیسا را بازی نموده و طرح و نقشه های آنان را اجرا کنند. از اثرات ویرانگر این ازدواج ها، یکی این بود که این زنان بدون پوشش و یا پوشیدن لباسهای شفاف بدن نما به بیرون از خانه ظاهر می شدند. (تاریخ تحلیلی آندلس، ص ۳۴۱) این امر بستری برای آنان شد تا به راحتی حاکمان مسلمان را به دام فساد گرفتار کنند و زمینه را برای فاسد کردن مردم نیز فراهم کنند؛ تا جایی که فرمانروای شهر المریه که عاشق دختری مسیحی شده بود، او را با فشار و تهدید از چنگ پدرش درآورد. این رفتار موجب شد سپاهیان از مسیحیان به قصد مجازات وی، به شهر المریه یورش آورند و سرانجام شهر مزبور به دست سپاهیان مسیحی فتح گردید. (اروپا، مسلمانان و سرزمین های اسلامی: عوامل سقوط اندلس) غلام رضا گلی زواره، مجله درسهایی از مکتب اسلام « سال چهل و نهم، بهمن ۱۳۸۸ - شماره ۱۱، ص ۴۴)

یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد: «اختلاط بیش از اندازه مسلمانان با غیرمسلمانان و ازدواج گسترده با دختران مسیحی و دوری از معارف اسلامی و تسامح بیش از اندازه و وادادگی در برابر پیروان دیگر ادیان، از عوامل داخلی دیگر سقوط اندلس به‌شمار می‌رود که بیشتر ریشه در امور فرهنگی دارد.» (تاریخ تحلیلی اندلس، دکتر محمد رضا شهیدی پاک، ص ۳۴۴-۳۴۷)

برخورد مسلمانان با فرهنگ و سرزمین مغلوبه زیر کانه نبود، حتی برخورد نخبگان و فرهیختگان، ساده لوحانه بود. اعتماد بیش از حد به دشمن و میدان دادن به او در عرصه های مهم فرهنگ و هنر و ... موجب ضربه پذیری مسلمانان از این نقطه شد.

جریان خوش باور تکیه زده بر مسند قدرت در حکومت اندلس که بر مثنی «گفت و گو» و تبلیغ و تروج دیدگاه های مسیحیت همت می گماشتند، با نادیده گرفتن آموزه های قرآنی در برخورد با فرهنگ بیگانه، زمینه ای نفوذ بیگانگان و جنگ نرم را فراهم نمودند، که عواقب تلخی را در پی داشت.

د) جنگ نرم و تهاجم فرهنگی دشمنان

تهاجم فرهنگی نوع خاصی از تهاجم است که به طور پنهان و غیرمستقیم از جانب یک ملت نسبت به ملت دیگر در زمینه های فکری و فرهنگی صورت می گیرد. پدیده ی «تهاجم فرهنگی» دارای مسائل و ابعاد پیچیده و گسترده ای است؛ به گفته ای مقام معظم رهبری (در دیدار خود با اعضای شورای انقلاب فرهنگی): «تهاجم فرهنگی، مثل خودِ کار فرهنگی، اقدام آرام و بی سروصدایی است. یکی از راه های تهاجم فرهنگی، این بوده است که سعی کنند جوانان مؤمن را از پایبندی های متعصبانه به ایمان، که همان عواملی است که یک تمدن را نگه می دارد، منصرف کنند. همان کاری را که در اندلس، در قرن های گذشته کردند؛ یعنی جوانان را در عالم، به فساد و شهوت رانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند. این کار، حالا هم انجام می گیرد.» (۲۱ مرداد ۱۳۷۱)

اگر ملتی فرهنگ قوی و اصولی نداشته باشد و یا قدر و اهمیت فرهنگ خود را نداند و به خود باختگی، سستی، بی تفاوتی، محافظه کاری و سطحی نگری دچار گردد؛ یعنی سیاست تساهل و تسامح در اصول اساسی فرهنگ خود به کار بندد، بی تردید زمینه هجوم فرهنگ بیگانه و فروپاشی فرهنگ خودی را فراهم ساخته است. در چنین هنگامی دشمن، با یورش بی امان فرهنگی به گونه ی اساسی، باورهای ملی و مذهبی آن ملت را دچار دگرگونی می سازد و آن گاه با جایگزین کردن فرهنگ جدید بر مبنای پیشبرد هدف های

اساسی خود، آن جامعه را در دام استعمار و استثمار خود گرفتار می‌کند. در آندلس، دشمن با تکیه بر زمینه‌های داخلی و خارجی نخست به تهاجم فرهنگی علیه مسلمانان پرداخت و آن گاه که مسلمانان را به وابستگی فرهنگی دچار کرد، ضربه‌های پایانی را بر آنان وارد ساخت. با مروری بر تاریخ اندلس اسلامی، روشن می‌گردد که مهمترین روش تأثیر گذار در شکست مسلمانان و فروپاشی تمدن اسلامی، به کارگیری ابزار شکننده‌ی تهاجم فرهنگی بود. مسیحیان اروپا، برای بازپس‌گیری سرزمین‌شان از مسلمانان، آنگاه که از تلاش فیزیکی مایوس گردیدند، با برنامه‌ریزی و تلاش فرهنگی چندین ساله، آرام و بی‌سروصدا، اندلس تازه مسلمان‌شده را، دوباره مسیحی کردند و از مسلمانان پس گرفتند.

طرح تهاجم فرهنگی ابتدا توسط یک افسر خائن مسلمان صورت گرفت. «براق‌بن عمار» از افسران بانفوذ دربار مالک بن عباد - فرمانروای قرطبه - در قرن پنجم هجری بود که مخفیانه، خود را به دستگاه پاپ و کلیسا فروخته و به ملت و آیین خود خیانت کرد. وی در ظاهر به عنوان رابط و پیام‌رسان میان پادشاهان مسلمان و مسیحی فعالیت داشت، ولی در واقع جاسوس واتیکان و دربار سلطنتی ایلدفونس در میان مسلمانان و دربار قرطبه بود. روزی در شورای کوچکی که تنها با حضور این افسر خائن مسلمان، ایلد فونس، دوک و نیز فرمانده سپاه مسیحیان تشکیل می‌شد، درباره‌ی حمله به اسپانیا و تسخیر آن گفت‌گو شد. ایلد فونس گفت پاپ می‌خواهد در مورد بازپس‌گیری اسپانیا، تصمیم خود را اعلام کند، برای همین، از براق نیز خواست تا آن‌ها را در این امر یاری نماید. براق که در میان مسلمانان اسپانیا بزرگ شده بود و از روحیه‌ی آنان کاملاً آگاه بود، گفت: جنگ شما با مسلمان‌ها در شرایط فعلی اشتباه است و سپاه و قدرت بارون‌های اروپا هر چه باشد، نمی‌تواند در برابر مسلمان‌ها بایستد؛ زیرا مسلمانان هر گاه مذهب و آیینشان را در خطر بینند، سرسختانه از آن دفاع می‌کنند و دشمن را - هر که باشد - نابود می‌کنند. از این رو، نخست باید شور فداکاری و دین‌داری و شجاعت را در مسلمان‌ها سست کرده، آن‌گاه آنان را از پای در آورید. بهتر است هم‌اکنون قرار داد صلحی با سه اصل مهم به آن‌ها پیشنهاد نمایید:

۱. آزادی مذهب؛

۲. آزادی آموزش و پرورش؛

۳. گسترش روابط تجاری و بازرگانی.

در نتیجه‌ای آزادی مذهب، کشیشان و مبشران شما می‌توانند جوانان مسلمان را از راه بیرون کرده یا دست کم آنان را در دینشان لایبالی نمایند. با آزادی آموزش و پرورش و تشکیل مدرسه‌ها و آموزش‌گاه‌های مسیحی، جوانان مسلمان به شما به چشم استادی نگریسته و در دست شما خواهند بود. گسترش روابط تجاری سبب می‌شود که نشست و برخاست و آمیزش آن‌ها با شما زیاد شده، به طرف خواهش‌های نفسانی کشیده شوند؛ به ویژه می‌خوارگی و باده‌گساری که اکنون در میانشان ممنوع است، کم‌کم رواج یابد. آن‌گاه می‌توانید، آنان را مانند گوسفندان برانید و به سان خرگوش شکار کنید. (اندلس سرزمین خاطره‌ها، سیدعلی محقق، ص ۷۲؛ عبدالجواد قریب، غروب آفتاب در اندلس (۲)، مجله آیین اسلام، مرداد ۱۳۲۴، شماره ۷۲، ص ۸) این پیشنهاد در مجمع عمومی بارون‌های مسیحی مطرح گردید و به تصویب رسید. آن‌گاه به دربار مالک بن عباد فرستاده شد. مالک پیشنهاد را در جلسه امیران شهرها، مطرح کرد که آنان صلح‌نامه را پذیرفتند و بدین سان بامزدوری و خیانت یک افسر مسلمان دین فروش، بر سر مسلمانان آن‌چه نباید می‌آمد، آمد.

این حادثه، شدیدترین ضربتی بود که، بر پیکره جامعه اسلامی اندلس وارد آمد و پس از آن، تهاجم فرهنگی دشمن، به روش‌ها و قالب‌های ذیل، تحقق یافت:

۱. القای روحیه خود باختگی

اولین اقدام دشمن، القای روحیه خود باختگی در میان حاکمان مسلمان و مسلمانان بود. در زمانیکه سرزمین اسلامی اندلس از هم پاشیده و گرفتار حکومت‌های مستقل ملوک الطوائفی گردیده بود، دولت‌های کوچک مسیحی، با یکپارچگی، نیروی محکمی را در برابر دولت‌های اسلامی تشکیل دادند و با نفوذ دادن جاسوسانشان در میان سران حکومت اسلامی آنان را دچار ترس و از خود باختگی در برابر سران مسیحی نمودند. از سوی دیگر توده‌ی مردم با دیدن سستی امیران و چند دستگی نیروها و دیدگاه‌ها، در پی نگهداشت زندگی عادی و آرام خود افتادند و رفته رفته روح برتری خواهی مسلمانان از میان رفت. آنان عملاً دچار نوعی فروپاشی سیاسی و فکری شده و نیروی تهاجمی خویش علیه مسیحیان را از دست داده بودند. مسیحیان اندلس با تبلیغات چینی شده روز به روز مسلمانان را به ناامیدی، ترس و احساس شکست و خواری دچار می‌کردند. و آن‌گاه که روحیه‌ای برای مبارزه و تلاش مانند سال‌های نخستین فتح اندلس باقی نماند، سست و بی‌اراده گردیدند. واگذاری قرطبه به دشمن، بدنبال بستن پیمان ننگین صلح با مسیحیان

- که پیش تر بدان اشاره شد - نمونه‌ای بارز از این سستی روانی مسلمانان و تأثیر گذاری تبلیغات مسیحیان بود

۲. ترویج فحشا، فساد و بی‌بند و باری

شیوه‌ی دیگر دشمن در این تهاجم فرهنگی رواج دادن انحرافات جنسی و ضعیف کردن مبانی اخلاقی مسلمانان بود که در نتیجه‌ی آن حکومت هشتصد ساله‌ی مسلمانان نابود شد. وقتی مسیحیان دریافتند که با جنگ رویارو نمی‌توان در برابر توان رزمی مسلمانان ایستاد، تصمیم گرفتند تا با گسترده شدن فساد و فحشا و گسترش بی‌بند و باری، نیروی محرکه‌ی حکومت مسلمانان را که همان ایمان جوانان بود، از کار بیندازند. آنان برای تفریح و خوش گذرانی جوانان مسلمان پارک‌های زیبایی ساختند و دختران دلربای مسیحی را به آن پارک‌ها گسیل داشتند و از آنان به عنوان شیطان فسون‌گری برای فریب جوانان غافل مسلمان بهره بردند. دختران مسیحی در پارک‌ها می‌گشتند و با طنّازی و عشوه‌گری جوانان مسلمان را تحریک نموده، آنان را در گرداب شهوت غرق می‌کردند. در نتیجه، جوانانی که تا چندی پیش، تفریحشان تمرین تیر اندازی و اسب سواری و شمشیر زنی یا گفّت و گوهای علمی بود، به سوی این جایگاه‌های فساد و بی‌بند و باری کشیده شدند. از سوی دیگر برای گمراه کردن جوانان مسلمان، کلوپ‌های شبانه‌ی مجلّلی آماده کردند که در آن‌ها دوشیزگان مسیحی به عنوان پیش خدمت از واردان پذیرایی می‌کردند. البته برنامه ریزان این توطئه برای انجام کامل هدف‌های شومشان، این کلوپ‌ها را شبانه روزی کرده بودند و رایگان از جوانان مسلمان پذیرایی می‌کردند. (اندلس سرزمین خاطره‌ها، سید علی محقق) رفته رفته مسلمانان در باتلاق فحشا و فساد، غوطه ور شدند و روحشان با گناه و آلودگی‌ها عجین گردید و پاکی و صفای خود را از دست دادند. جوانانی که روزگاری برای آموختن اخلاق و تقوا و خود سازی بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و همواره در پی شهادت‌طلبی و پیش برد اسلام بودند اکنون همچون بیماران، دوی درد خود را در پارک‌ها و کلوپ‌های مستی و فساد و می‌خواری و ابتذال می‌جستند. با این حال افرادی که شب و روز به خوش گذرانی و لذت‌های جنسی عادت کرده بودند، چگونه حاضر بودند این همه لذت‌ها را با جنگ و خون‌ریزی عوض کنند. در نتیجه آنان موافق هر گونه حکومتی بودند که مناسب حالشان باشد و وسایل مستی و می‌گساری آنان را فراهم کند.

ابن غسّال در سروده خویش در غم سقوط شهر «بربشتر»، پس از به تصویر کشیدن ددمنشی‌های دشمن در حمله و تصرف شهر، دلیل گستاخی دشمن را در انجام این کار چنین بیان می‌کند:

«اگر گناهان مسلمانان و فرو رفتن آن‌ها در منجلاب معاصی بزرگ و کوچک نبود، هیچ گاه سواران مسیحی بر آنان پیروز نمی‌شدند. آری! علّت ضعف، گناهانشان بود.

افراد فاسد کارهای زشت خود را پنهان نمی‌کردند و آن‌هایی هم که کار خوب انجام می‌دادند، از روی ریا بود.» (محمد ابراهیم آیتی، پیشین، ص ۱۳۵)

دلیران مسلمان که به هنگام فتح اندلس با چنان ایمانی می‌جنگیدند که کشتی‌های خود را به آتش کشیدند تا دیگر راه بازگشتی نداشته باشند، اینک در آغوش دختران زیباروی مسیحی به ضعف نشسته‌اند.

حال و روز جوانان و دلیران مسلمان از زبان «امیر علی» تاریخ نویس مسلمان، خواندنی و البته افسوس‌خوردنی است:

«جوان مرد یا شوالیه عرب که برای جنگ به میدان مسابقه می‌رفت، بر روی بازوهای خود علامتی مانند شکل قلب با تیری که آن را سوراخ کرده یا حرف اول اسم محبوبه خود را داغ می‌کرد و یا خال کوبی می‌نمود. این سپاهیان علناً در حضور محبوبه‌های خود برای جایزه شجاعت و دلاوری با یکدیگر مبارزه می‌کردند و اغلب با محبوبه‌های شان می‌رقصیدند.» (همچنین، تدمیر، جانشین پادشاه اندلس در زمان حمله دلاوران مسلمان، در نامه‌ای به رودریک، پادشاه اندلس در وصف دلاوران مسلمان این گونه می‌نگارد: مردمی به کشور ما آمده‌اند که ندانیم آنها اهل آسمانند یا اهل زمین. اعترافات (۱) خدمات اسلام به اروپا، عطایی اصفهانی، ص ۳۲)

این هجمه فرهنگی تا آنجا کارساز بود که بزرگ تا کوچک از امیر و سرباز و طبقه حاکم و عموم مردم، به فساد اخلاقی روی آوردند و به این دام مخرب گرفتار آمدند. متفکر دردمند، شهید مطهری (ره) در این زمینه، می‌گوید: «در کتابی خواندم که روزی یکی از حاکمان مسلمان در قصر خودش کنار دریایی نشسته بود و داشت خیابان و بازار را تماشا می‌کرد. یک دختر بسیار زیبای مسیحی - و شاید به قصد دلربایی از شخص حاکم - با طنّازی فوق‌العاده از آنجا عبور کرد. او مقداری تماشا کرد، آن‌چنان فریفته شد که بی‌اختیار خودش از قصر بیرون دوید، دیگر مجال به غلام‌ها و نوکرها نداد که بروید او را بیاورید، خودش پرید و شخصاً او را بغل زد و آورد داخل قصر. این واقعه گزارش شد به مرکزی که این توطئه را اجرا

می‌کرد. می‌گویند وقتی به آنجا گزارش شد، آن‌ها از شادی به رقص آمدند، گفتند دیگر ما فاتحیم». (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۵، ص ۳۰۱)

و سرانجام کار شهوترانی و پرده دری در طبقه زمامداران و وابستگان آنها چنان بالا گرفت که «معتصم بن صمادح»، استاندار «المریا»، از استان‌های کشور اسلامی «اندلس» عاشق دخترک نصرانی شد و بر آن شد او را به زور از پدرش برباید. آن دختر به «جندل بن حمود»، استاندار «اشبیلیه» یکی دیگر از استان‌های کشور اسلامی «اندلس» پناهنده شد! «جندل» هم لشکر فرستاد تا برای این عمل «معتصم» را سرکوب نماید و در نتیجه جنگ میان این دو استاندار اسلامی در گرفت!

«جندل» که از مدت‌ها پیش از طرف زمامداران مسیحی - در صورت همکاری با آنان وعده فرمانروایی کل «اندلس» به او داده شده بود، از زمامداران مسیحی کمک نظامی خواست، زمامداران مسیحی هم که از دیر زمانی به انتظار وقوع جنگ‌های داخلی در کشور اسلامی اندلس نشسته بودند فرصت را از دست نداده و عده زیادی از سربازان مسیحی را به یاری جندل بن حمود روانه کردند. جندل با سپاهیان خود و ارتش امدادی مسیحیان بر معتصم تاخت و او را کشت و قصرش را ویران نمود! آنگاه به شکرانه این فتح نمایان جشن‌های باشکوهی بر پا کرد و مردم مسلمان و حتی مالک بن عباد که معتصم یکی از استاندارانش به دست استاندار دیگرش جندل کشته شده بود از این واقعه عبرت نگرفته و در برابر آن ساکت نشستند. (اندلس سرزمین خاطره‌ها، سید علی محقق، صص ۷۱-۷۲؛ عبدالجواد قریب، غروب آفتاب در اندلس (۴)، مجله آیین اسلام، شهریور ۱۳۲۴، شماره ۷۵، ص ۸)

پس از این واقعه و برادر کشی و سکوت امرای مسلمانان در برابر آن، برای زمامداران مسیحی مسلم‌گردید که نقشه‌ها و فعالیت‌های آنان کار خود را کرده و روح سلحشوری و شهادت و تعصب در حفظ دین و ناموس و کشور، از میان مسلمانان رخت بر بسته، و وقت آن رسیده است که آرزوی دیرین خود، یعنی تصرف کشور اسلامی اندلس و اخراج مسلمانان از آن جا را عملی سازند.

۳. ترویج مشروبات الکلی به منظور تخدیر جوانان مسلمان

یکی دیگر از قدم‌های بزرگی که زمامداران مسیحی در «اندلس» برای اضمحلال مسلمانان برداشتند، این بود که مشروبات الکلی را به رایگان وارد کشور اندلس نموده و در دسترس جوانان مسلمان قرار دادند! این حرکت دشمن، بسیار دقیق و با برنامه انجام شد؛ از اینرو نقش مهمی در خودباختگی مسلمانان و تهی

کردن آنان از آموزه‌های دینی ایفا نمود؛ زیرا دشمن، ابتدا دانشجویان و قشر روشن فکر را هدف تیر زهر- آگین شراب قرار دادند و چون آنان نماد تجدد و روشنفکری به شمار می‌آمدند، مردم زیادی را بدنبال خود کشاندند. کشیشان مسیحی تا آن‌جا بدین امر همّت گماشتند که به شراب‌هایی وارداتی اکتفا نکرده و یکی از کشیش‌های مسیحی در یک سال، تمام انگورهای «قرطبه» را پیش خرید کرد و همه آنها را شراب انداخت و قسم یاد نمود که آن‌ها را جز به دانشجویان اسلامی و جوانان مسلمان ندهد. (اندلس سرزمین خاطره‌ها، ص ۷۱-۷۲) نتیجه این رفتار خصمانه دشمن و استحاله مسلمانان از فرهنگ خودی این شد که: میخوارگی که در گذشته در میان زمامداران عیاش آن‌جا به طور نهانی رایج بوده است، یک عمل علنی و عمومی گردید، شراب‌خواری که تا آن زمان نزد مسلمین حرام، شرم‌آور و عملی ننگین بود، کاری عادی شد. افراد مسلمان در اثر شراب‌خواری، آداب و رسوم اسلامی، وقار، متانت و شرم و حیا را از خویش دور کردند و مستی و خماری، اخلاقشان را فاسد کرد و چون فرهنگیان و دانشجویان استعمار شده آن روز، در این عمل پیشقدم بودند، شراب‌خواری و میگساری کردن، نشانه تجدد و روشن فکری گردیده و هر کس از این عمل اجتناب می‌ورزید، کهنه پرست و خرافی نامیده می‌شد. (همان)

جوانان میگسار و بی بند و بار روش پدران خود را حقیر شمرده و آنان را نادان و مرتجع و دور از تمدن می‌خواندند.

مسلمانان لباس وقار و متانت و حیا را از خود دور کردند و مستی و خمارآلودگی جزو تمدن و حسن معاشرت گردید و هر کس که مست و یا خمارآلوده مشاهده می‌شد او را جزو طبقه والای جامعه، شیک و متجدد محسوب می‌داشتند.

۴. نفوذ در میدان‌های اقتصادی و آموزشی

یکی از شیوه‌های مسیحیان در شکست جامعه اسلامی نفوذ خزننده و گام به گام در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بود. بی‌تردید پایداری هر حکومتی به میزان توانایی نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن بستگی دارد. اگر ارتش کشوری نیرومند نباشد و سست و بی‌اراده باشند، چنین سپاهی را یارای ایستادگی در برابر دشمن نخواهد بود. عرصه‌ی اقتصادی نیز از مهم‌ترین شاخص‌های پیروزی و کامیابی یک ملت است. از دیر باز به دلیل ارتباط تنگاتنگ زندگی مردم با اقتصاد و نقش تعیین‌کننده‌ی آن در پایداری ملت‌ها و حکومت‌ها، این موضوع همواره برای زیر فشار قرار دادن و شکست یک ملت

ابزاری کار ساز بوده است. هر ملّتی که اقتصاد و تجارتی نیرومند داشته باشد، می تواند ادعای استقلال همه جانبه بکند، ولی ملّت‌های ضعیف همواره مجبورند دست‌گذاری به حکومت‌های استعماری دراز کنند. همین عامل سبب وابستگی فرهنگی آنان نیز می‌گردد؛ چرا که با ورود کالاهای تجاری، فرهنگ استفاده‌ی آن نیز وارد می‌شود و این نخستین ضربه‌ی شکننده به فرهنگ ملّی - مذهبی ملّت‌ها است.

در اندلس آن روز نیز با بسته شدن صلح نامه میان مسیحیان و حاکمان شهر قرطبه مسیحیان توانستند مجوز آزادی افسار گسیخته را در تأثیرگذاری بر شئون مختلف جامعه‌ی اسلامی قرطبه و سرانجام تمام اندلس به دست بیاورند. آنان با استفاده از این فرصت طلایی شریان‌های اقتصادی اندلس را نیز به دست گرفتند؛ چرا که با بستن این پیمان، مناسبات بازرگانی میان مسیحیان و مسلمانان گسترش یافت و تاجران مسیحی رفته رفته بازار اقتصادی مسلمانان را به دست گرفتند. آنان به پشتیبانی کلیسا و پاپ نیاز داشتند که پاپ با حمایت مالی از تاجران مسیحی، تجارت مسلمانان را به انزوا و ورشکستگی کشانید. و بازرگانان مسیحی را بر بازار مسلمانان، چیره ساخت. از سوی دیگر مبشران و کشیشان مسیحی بسیاری به اسپانیا سرازیر شدند و با نام‌های گوناگون مانند گردشگری، استادی در آموزشگاه‌ها و تجارت، با مسلمانان آمیزش نمودند. آنان در فرصت‌های مناسب در جایگاه‌های پرجمعیت شهر، یا مدرسه‌ها و آموزش گاه‌ها، به تبلیغ و گسترش مسیحیت و ضعیف کردن عقاید مسلمانان پرداختند. این گروه که تعدادشان به ۱۴۸۵ نفر می‌رسید، در حقیقت جاسوسانی بودند که به عنوان چشم و گوش پاپ و کلیسا عمل می‌کردند. در نخستین سال قرارداد، چهار دانشگاه بزرگ با هزینه‌ی دوک و نیز فرمانده‌ی لشکر مسیحی در اندلس بنا شد که جوانان مسلمان، رایگان در آن تحصیل می‌کردند. متأسفانه در این دوره به دلیل توجه نکردن سران مسلمان، مدرسه‌ها و دانشگاه‌های قرطبه، رو به ضعف نهاده و بیشتر کلاس‌های آن جا تعطیل شده بود. در نتیجه، جوانان مسلمان که پناهگاهی برای آموختن علم جز مدرسه‌های مسیحی نداشتند، به آن جا روی می‌آوردند. استادان مسیحی نیز با استفاده از فرصت به دست آمده، نقش خود را به خوبی ایفا می‌کردند. اندیشه‌ی جوانان در محیط مدرسه رشد می‌یابد و هر گاه فرهنگ و موسسه‌های آموزش و پرورش مبلغ فساد و فحشا باشند، سرنوشت دانش‌آموختگان آن معلوم است. آنان در عرصه‌ی سیاسی و نظامی نیز با خریدن وزیران و حاکمان مسلمان، و با نفوذ دادن افسران نظامی خود، دربار حکومت اسلامی را نیز زیر سیطره‌ی خود در آوردند و با ناامید کردن حاکمان و وزیران مسلمان، آنان را در مبارزه با دشمن مسیحی سست می‌کردند. (عبدالجواد قریب،

غروب آفتاب در اندلس (۳)، مجله آیین اسلام، مرداد ۱۳۲۴، شماره ۷۳، ص ۸؛ سرزمین خاطره‌ها، سید علی محقق، ص ۴۸) مسیحیان با پیروزی‌های پی در پی و فتح سنگر به سنگر و گسترش منطقه‌ی حکومتی خود و کاستن از سلطه‌ی مسلمانان آنان را در فشار روانی قرار دادند به گونه‌ای که مسلمانان روز به روز جغرافیای اسلامی شان را از دست رفته می‌دیدند و تنها به گذشته‌ی درخشان خود اندوه می‌خوردند.

نتیجه‌گیری

نفوذ اسلام در کشور اسپانیا یا همان آندلس اسلامی، به منظور انتشار اسلام در غرب و رساندن پیام اسلام به مردم آن سامان صورت گرفت. فاتحان آندلس، بیش از آنکه به زور و شمشیر متوسل شوند، سعی کردند که با انتشار پیام اسلام در دل‌های مردم آن سرزمین نفوذ کنند. به همین دلیل بود که اسلام با اقبال عمومی مردم مواجه شد و در مدّت کوتاهی تمامی سرزمین آندلس فتح گردید.

متأسفانه با ورود سپاهیان شامی به اسپانیا و پا گرفتن سلسله اموی، استحاله فکری در میان این حاکمان فاسد، آغاز گردید و با فاصله گرفتن از تعالیم اسلام، به فحشا، فساد، تجمل‌گرایی، عیش و عشرت و احداث کاخ‌ها رو آوردند. این روند به تدریج در مردم مسلمان آندلس نیز اثر گذاشت و رفته رفته موجی از شکاکیت را در اعتقادات مردم پدید آورد. این امر زمینه‌ساز نفوذ دشمن مسیحی گردید تا با هجمه فرهنگی، مردم مسلمان را از درون تهی کنند. آنان با برنامه ریزی‌های دقیق و حساب شده توانستند با نفوذ در میدان‌های فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، سیاسی و ... از یکسو با ایجاد پارکها، کاباره‌ها و ورود دختران طّناز، زیبا و دلربا، فحشا، فساد و بی‌بندوباری را ترویج کنند و جوانان مسلمان را به این دام مخرب گرفتار کنند. از سوی دیگر، مشروبات الکلی را به رایگان در اختیار جوانان قرار دهند و با این عمل، آنان را به انسانهای مست و هرزه تبدیل کنند. از سوی سوم، با ایجاد مدارس و دانشگاه‌ها و ورود معلمان مسیحی، چهره اسلام را تخریب و عقیده مسیحیت را ترویج کنند. و از سوی چهارم، با نفوذ در میدان‌های اقتصادی، نبض اقتصاد مسلمانان را در اختیار گیرند و مسلمانان را به لحاظ اقتصادی به خود وابسته نمایند.

نتیجه این شد که:

روح مجاهدت، تلاش، فداکاری و مبارزه با دشمن از مسلمانان سلب شد و جای آنرا می‌گساری، عیاشی، و آغوش دختران طّناز مسیحی گرفت.

از آن جا که فرهنگیان و دانشجویان استعمار شده آن روز، در این اعمال ننگین، پیشقدم بودند، این رفتارهای زشت، نشانه تجدد و روشن فکری گردیده و هر کس از این عمل اجتناب می ورزید، کهنه پرست و خرافی نامیده می شد. آنان روش پدران خود را حقیر شمرده و آنان را نادان و مرتجع و دور از تمدن می خواندند. مساجد که روزگاری مظهر عبادت و سنگر حفظ اعتقادات مردم بود، بصورت مزبله در آمد که گاهی پیرمردان و پیرزنان فرقت در آنجا برای نماز جمع میشدند و دیگر مردمان را با مسجد و نماز کاری نبود. وقتی دشمن مسیحی متوجه شد که هجمه های فرهنگی کارساز افتاده و مسلمانان نسبت به اعتقادات شان سست گردیده و برای آن قداست و ارزشی قائل نیستند و آغوش دختران دلربای مسیحی و نوشیدن شراب و عیاشی را بر دفاع از آیین شان ترجیح می دهند، حمله ای همه جانبه را آغاز کرد و با فتح سنگر به سنگر، آندلس را از دست مسلمانان خارج ساخت و با قتل و غارت و تعرض به ناموس مسلمانان و اخراج آنان، توحشی را در تاریخ از خود به یادگار گذاشت که شاید در طول تاریخ بشریت، به ندرت اتفاق افتاده باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة ابن خلدون، ترجمة محمد پروين گنابادی، ۳۱۹/۱، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹
۲. ابن عذاری، محمد، البيان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب، بيروت، دارالثقافة، ۱۹۶۷م.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ه.ق.
۴. ابی علی مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، انتشارات بیدار، {بی تا}.
۵. آشوری، داریوش، تعریف و مفاهیم فرهنگ، تهران، نشر مجموعه فرهنگ آسیا، ۱۳۵۷.
۶. آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۷. آلن لیرو، فرهنگ علوم اجتماعی (انگلیسی-فرانسو-فارسی)، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ چهارم، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۹۵۹م.
۹. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، طلوع و غروب تمدنها، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۵۸.
۱۰. تمدن اسلام عرب، گوستا ولوبون فرانسوی، ترجمه: محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ اول، تهران، مطبوعه مجلس، {بی تا}.
۱۱. توین بی، آرنولد، خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۱۲. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، مترجمان، ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۳. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع.پاشایی و امیرحسین آریان پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بيروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ه.ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بيروت، دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۱۷. الرفاعی، عبدالجبار، بیداری اسلامی در آندلس امروز، مجله آینه پژوهش، ترجمه سید حسن اسلامی، مهر و آبان ۷۱، شماره ۱۵.
۱۸. شکیب ارسلان، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، ترجمه علی دوانی، {بی جا}، چاپخانه علمیه، ۱۳۴۸.

۱۹. شهیدی پاک، محمد رضا، تاریخ تحلیلی آندلس، چاپ اول، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۴۳۱ق/۱۳۸۹ش.
۲۰. عطایی اصفهانی، اعترافات (۱) خدمات اسلام به اروپا، چاپ اول، قم، انتشارات حضرت عباس، ۱۳۸۴.
۲۱. غزالی مصری، محمد، اسلام و بلاهای نوین، ترجمه مصطفی زمانی، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی، {بی تا}.
۲۲. غلام رضا گلی زواره، «اروپا، مسلمانان و سرزمین های اسلامی: عوامل سقوط اندلس»، مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال چهل و نهم، بهمن ۱۳۸۸ - شماره ۱۱.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ه.ق.
۲۴. قانع، احمد علی، علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن کریم، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، نشر بین الملل، ۱۳۷۹.
۲۵. قریب، عبدالجواد، غروب آفتاب در اندلس (۲)، مجله آیین اسلام، مرداد ۱۳۲۴، شماره ۷۲.
۲۶. قریب، عبدالجواد، غروب آفتاب در اندلس (۳)، مجله آیین اسلام، مرداد ۱۳۲۴، شماره ۷۳.
۲۷. قریب، عبدالجواد، غروب آفتاب در اندلس (۴)، مجله آیین اسلام، شهریور ۱۳۲۴، شماره ۷۵.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه وفا.
۲۹. محقق، سید علی، اندلس سرزمین خاطره ها، چاپ اول، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۶۱.
۳۰. محمد عبدالله عنان، دولة الاسلام فی الاندلس، چاپ سوم، قاهره، مؤسسه الخانجی، ۱۳۸۰هـ/۱۹۶۰م.
۳۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق/ مصحح: علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ه.ق.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت - قاهره - لندن، دارالکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ه.ق.
۳۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۳۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ ش.
۳۵. موسوی، کمال، «نگاهی به فرهنگ و ادبیات عرب در اندلس»، مجله وحید، نیمه دوم خرداد و نیمه اول تیر ۱۳۵۷ - شماره ۲۳۴ و ۲۳۵.

۳۶. ناصری طاهری، عبدالله، «نظرة حول انهيار دولة المسلمين في الأندلس جذور أسباب»، مجله علوم

اجتماعی، بهار ۱۳۸۴، شماره ۱۲.

۳۷. وطنخواه، حسن، اسلام در اندلس، مجله‌ی مشکوه، پاییز ۱۳۷۰، شماره‌ی ۳۲.